



زبان سرکوب: تحلیل نقش رسانه‌های دولتی ایران در مشروعیت‌بخشی به اعدام‌ها

نویسنده: راحله بهزادی

۱. معرفی موضوع و هدف

چندی پیش دادگاه انقلاب در پرونده‌ی بچه‌های اکباتان، شش نفر به نام‌های میلاد آرمون، علیرضا برمرزپورناک، حسین نعمتی، نوید نجاران، علیرضا کفایی و امیر محمد خوش‌اقبال را به جرم قتل آرمان علی وردی و شرکت در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی سال ۱۴۰۱ به قصاص و محاربه محکوم کرد. این در حالی است که تابناک رسانه‌ی دولتی وابسته به رژیم ایران به نقل از وکیل یکی از متهمان پرونده گزارش می‌دهد که "وی با تأکید بر اینکه حکم صادره قصاص است نه اعدام، گفت: اکثریت قضات شعبه این را امضا کرده‌اند." (تابناک: ۲۳ آبان ۱۴۰۳).

چنین نقل‌بیانی از سوی یک رسانه‌ی وابسته به حکومت روشن می‌کند که رسانه‌های دولتی ایران برای توجیه احکام قوه قضاییه، از زبان و راهبردهای هدفمند استفاده می‌کنند تا اقدامات این قوه را عادلانه جلوه دهند. استفاده از چنین راهبردی، از یک سو نشان می‌دهد که تعیین مجازات‌ها از سوی قوه قضاییه در راستای قوانین شرعی و قانونی کشور است که مورد حمایت مردم است؛ و از سوی دیگر تلاش می‌کند با نشان دادن سیستم قضایی ایران به عنوان سیستم عادلانه‌ای که از قوانین کیفری و عرفی پیروی می‌کند، از اتهامات و واکنش‌های جهانی که آن را متهم به نقض آشکار حقوق بشر می‌کند، خود را مبرا نماید.

استفاده از واژه‌ها و مفاهیم برای توجیه سلب حق حیات به ویژه در زمینه‌ی تاریخی و سیاسی ایران - به طور خاص از زمان استقرار جمهوری اسلامی - راهبرد تازه‌ای نیست؛ هر چند این امر چندان مورد توجه واقع نشده است. بنا بر این، این مقاله بررسی می‌کند که چگونه زبان و انتخاب واژه‌ها در رسانه‌های دولتی ایران بر واکنش‌های داخلی و بین‌المللی نسبت به عملکرد قوه قضاییه دستخوش تغییر و حتی ضدیت با آن شده است. در این مقاله، برای تحلیل چگونگی کاربرد واژه‌ها توسط رسانه‌های ایران از مدل تنظیم دستور کار ماکس ویل مک کومبس استفاده شده است.

۲. رسانه‌ها و چارچوب‌بندی افکار عمومی: از تئوری تا عمل

ماکس ویل مک کومبس در کتابش "تنظیم دستور کار" (۲۰۱۹) توضیح می‌دهد که رسانه‌ها با تأکید بر موضوعات خاص، تمرکز عمومی را معطوف به آن موضوعات خاص می‌کنند و تصاویر در ذهن عموم را، در مورد واقعیت شکل می‌دهند. این فرایند، که به عنوان "تنظیم دستور کار" شناخته می‌شود، به شدت بر توجه و نگرش عمومی تأثیر می‌گذارد و تعیین می‌کند که مردم باید درباره چه چیزی فکر کنند، به جای آنکه به چه شکلی در مورد آن موضوع فکر کنند.

۲-۱. مراحل تنظیم دستور کار

مک کومبس توضیح می‌دهد که تنظیم دستور کار در چند مرحله‌ی متوالی انجام می‌گیرد:

برجسته‌سازی یک موضوع خاص: رسانه‌ها در ابتدا یک مسئله یا موضوع را برجسته می‌کنند تا توجه عمومی به آن جلب شود. این مرحله اساسی‌ترین قدم در فرایند تنظیم دستور کار است و معمولاً شامل تکرار و تمرکز گسترده بر موضوع است.

بررسی ویژگی‌های موضوع: در این مرحله، رسانه‌ها ویژگی‌های خاصی از موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهند. برای مثال، رسانه‌ها ممکن است یک رویداد را به عنوان یک بحران بزرگ یا یک فرصت مهم نشان دهند.

چارچوب‌بندی احساسی: رسانه‌ها به استفاده از توصیفات احساسی و عاطفی در مورد موضوعات برجسته می‌پردازند. این توصیفات می‌توانند مثبت، منفی یا خنثی باشند. چارچوب‌بندی احساسی تأثیر مستقیمی بر نحوه درک و واکنش عمومی نسبت به موضوع دارد. برای مثال، برجسته‌سازی یک بحران به همراه احساسات منفی می‌تواند منجر به افزایش ترس یا نگرانی عمومی شود.

ایجاد نیاز روانی برای جهت‌گیری: مردم با دریافت پیام‌های رسانه‌ای احساس می‌کنند که نیازمند اتخاذ موضع یا تصمیم‌گیری درباره موضوع مطرح شده هستند. این مرحله شامل تأثیرات روانی است که مردم را به واکنش وامی‌دارد.

تأثیر بر شکل‌گیری عقیده و تصمیم‌گیری: چارچوب‌بندی رسانه‌ای می‌تواند هم بر شکل‌گیری عقاید عمومی و هم بر تصمیم‌گیری افراد تأثیرگذار باشد. این تأثیرات می‌توانند در سطوح مختلف فردی و اجتماعی بروز نمایند.

با استفاده از این نظریه می‌توان توضیح داد که چگونه رسانه‌های دولتی ایران از طریق ابزارهایی مانند واژگان (تیترها و توضیحات خبری)، تکرار برخی از واژگان، تصاویر در روزنامه‌ها و دیدگاه‌های مسئولان و شخصیت‌های انقلاب، بر افکار عمومی تأثیر گذاشته و همواره تلاش کرده‌اند که حمایت مردم را نسبت به تصمیمات دادگاه‌های انقلاب جلب کنند. هرچند که واکنش مردم همواره آن چیزی نبوده است، که رسانه‌های وابسته به حکومت انتظار داشته‌اند.

۲-۲. زبان رسانه‌ها و مشروعیت‌بخشی به اعدام‌ها: تحلیل تصاویر و واژگان در سالهای اولیه

استقرار جمهوری اسلامی

بر بسیاری پوشیده نیست که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، افراد بسیاری اعدام شدند. در حالی که این اعدام‌ها در سالهای اولیه بسیار گسترده بود، اما واکنش جهانی در آن زمان نسبت به این اعدام‌ها منفعلانه و واکنش داخلی تا حد زیادی سکوت، و یا آنچه که رسانه‌های آن زمان نشان می‌دهند در حمایت از آن بود.

حمایت از اعدام‌ها در ابتدا از سوی رهبران و مسئولین جمهوری اسلامی در رسانه‌ها انعکاس یافت. برای مثال، آیت الله طالقانی در یک کنفرانس مطبوعاتی در منزلش که شرح آن در روزنامه‌ی کیهان سال ۵۷ به چاپ رسیده است در مورد رویه‌های غیر عادلانه دادگاه‌های انقلاب و اعدام افراد اذعان می‌کند که با آنکه به مسائل قضا وارد نیست اما در روزنامه‌ها می‌خواند و می‌داند که اعدام‌شدگان چه جرم‌هایی را داشته‌اند؛ به طوری که هیچ وکیلی حاضر به دفاع از آنها نیست. او همچنان در دفاع از اعدام به جای حبس ابد بیان می‌کند که "در قانون اسلام اساساً مسئله‌ی زندان و محکومیت به زندان به صورت‌هایی که در دنیای فعلی معمول است، نیست. کسی که جانی باشد و آدم‌کش و «مفسد در زمین» و قابل اصلاح نباشد، در همه‌ی دنیا محکوم به مرگ است" (کیهان: ۲۶ اسفند ۱۳۵۷).

آیت الله خامنه‌ای نیز در خاطرات خود که توسط مرکز اسناد اسلامی چاپ شده است می‌گوید "اکثریت مردم ایران که شاهد ستم دستگاه حاکمه بودند، اعدام شاه و درباریان و طرفداران آنها و همه‌ی مفسدان را می‌خواستند.... اگر نظام اسلامی دستگیرشده‌ها را محاکمه و اعدام و یا زندانی نمی‌کرد داخل کشور هرج و مرج می‌شد و باگناه و بی‌گناه کشته می‌شدند."

به نظر می‌رسد که بیان مشروعیت و درست بودن اعدام‌ها از سوی افرادی مانند آیت الله طالقانی که ویژگی‌های کاریزماتیک در آن دوران دارد، نه تنها از سوی عموم بلکه از سوی سیاستمداران انقلابی هم که مخالف اعدام هستند پذیرفته می‌شود. این بدین دلیل است که برطبق تئوری همنوایی

(سالیوان اش : ۱۹۵۰) در شرایط فشار اجتماعی بالا، افراد به تبعیت از گروه و رهبران تمایل دارند. در جامعه‌ای که تازه انقلاب کرده، حس همبستگی و ترس از بازگشت دشمنان مشترک باعث می‌شود مردم رفتارهای رهبران را بدون تفکر انتقادی بپذیرند (همان). در ماههای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن استقرار جمهوری اسلامی، فشار اجتماعی برای حمایت از رهبران انقلاب ایران آنچنان قوی بود که باعث میشد، مردم بدون دیدگاه انتقادی، از تصمیمات رهبران محبوب خود حمایت کنند؛ حتی اگر مخالف اعدام بودند.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که اعدام‌ها با سرعت اجرا می‌شود در حالیکه به سختی بتوان بسیاری افراد اعدام شده را در رده‌ی وابستگان و یا دولتمردان رژیم پهلوی دانست.

از آنجایی که اعدام‌های افراد منتسب به رژیم و نظامیان از طریق دادگاههای چند دقیقه‌ای و بدون فرصت دفاع و از طریق تیرباران شدن انجام می‌گرفت، روزنامه‌ها از واژه "تیرباران" استفاده می‌کردند. پس از آن نیز افراد با جرائم یا بدون انجام جرمی اعدام شدند؛ در روزنامه‌های آن زمان برای مثال روزنامه کیهان، به جای استفاده از واژه‌ی "اعدام" در سرتیتر خبرها از واژه‌ی "تیرباران" استفاده شد (آرشیو روزنامه‌ی کیهان : ۱۳۵۸). تکرار کلمه تیرباران در ذهن افراد این احساس را به وجود می‌آورد، که افراد تیرباران شده خائن به ملت بوده اند.

۳-۲. تیرباران به جای اعدام تیترو روزنامه‌ها شد

بررسی روزنامه‌ی کیهان چاپ شده از فروردین تا پایان اسفند سال ۱۳۵۸ نشان می‌دهد که تقریباً در هر روز چاپ این روزنامه، تیترو از اعدام افراد به جرم‌های مختلف مانند فحشا، سرقت مسلحانه، عاملین خرابکاری، قتل، تجاوز و... وجود دارد. در بیش از دو سوم تیتروهای نوشته شده در مورد اعدام افراد از واژه‌ی "تیرباران" به جای "اعدام" استفاده شده است.

به نظر می‌رسد که پررنگ کردن "تیرباران" به جای اعدام، نشان از یک تعهد انقلابی و اجرای یک عدالت قاطع باشد. از سوی دیگر استفاده از واژه‌ی تیرباران برای نشان دادن سلب حق حیات، ممکن

است یک غرور و شور انقلابی را در بین مخاطبان روزنامه های آن زمان بر می انگیزخته و تصور می شده است که دادگاههای انقلاب با قدرت دارد فساد را از جامعه محو می کند.



بررسی متن
ها نشان می
دهد استفاده
از واژه
های خاص



در مورد اعدام شدگان مانند "جبار"، "عامل
خیانت"، "معاونت در دایر کردن اماکن فساد"،
"سقط جنین"، "قتل و شکنجه"، "نقص

عضو"، "تجاوز"، "مامور ساواک" و... حس منفی شدیدی را در مخاطب ایجاد می کند ؛ به طوری که از قبل، قضاوت مخاطب را نسبت به اعدام این افراد مثبت می سازد. از سوی دیگر عباراتی مانند "اعدام مفسدان" در کنار تصاویر آنها نه تنها اقدامات دادگاهها را عادلانه، بلکه ضروری برای بقای انقلاب و جامعه می داند.

۴-۲. هدایت افکار عمومی به سوی تصمیم گیری

همانگونه که گفته شد؛ مک کومبس بیان می کند که رسانه ها نه تنها تعیین می کنند که مخاطب به چه چیزی فکر کند، بلکه تصمیم گیری او را نیز هدایت می کنند. در بسیاری از اخبار

مربوط به تیرباران افراد؛ تمرکز اغراق آمیز بر خطرات "تجاوز"، "قتل"، "خیانت"، "جاسوسی"، "خرابکاری" و ... سبب می شد که مخاطبان اقدامات قاطع چون اعدام را بپذیرند.

به نظر می رسد که کیهان از طریق چنین قالب بندی تلاش می کرده که مخاطب به جای پرسش درباره عدالت یا مشروعیت



روندهای قضایی، بر ضرورت امنیت و نظم متمرکز شود و دادگاههای انقلابی را به عنوان تامین کننده نظم و امنیت بشناسد.

بنابراین عجیب نیست که وقتی در مورد اعدام ها و چگونگی کار دادگاههای انقلاب در آن سالها از مردم سوال می شود، همگی مصاحبه شوندگان به اتفاق، نظر مثبت به دادگاههای انقلاب و احکام اعدام آن دارند. (یوتیوب شبکه من و تو : ۱۴۰۳)

۳. تغییر نگرش عمومی در بستر تاریخی

با پایان جنگ و ورود به دوران بازسازی، تمرکز سیاسی رژیم از سرکوب انقلابی به تثبیت حاکمیت تغییر کرد. اعدام ها همچنان ادامه داشت، اما بازتاب رسانه ای آن ها کاهش یافت و معمولاً مخفیانه انجام می گرفت. اعدام هزاران زندانی سیاسی در زندانهای مختلف کشور و سکوت رسانه های دولتی در این امر نشان می دهد که حکومت به دنبال کاهش حساسیت عمومی به این اقدامات بود. از دهه ی ۷۰ به بعد، با افزایش آگاهی عمومی، ظهور اینترنت، و گسترش ارتباطات بین المللی، روایت های جدیدی از اعدام ها در دسترس مردم و جوانان قرار گرفت. روایت های جدید نشان می داد که بسیاری از اعدام شدگان نه تنها خائن نبودند، بلکه قربانی بی عدالتی بودند. روایت اعدام بسیاری از جوانان، کودکان و آسیب دیدگان اجتماعی و اقلیت های مذهبی و در کنار آن روایت ترور شخصیت ها و قتل های زنجیره ای، در دسترس مردم قرار گرفت. فعالان حقوق بشر در ایران و خارج از کشور شروع به مستندسازی و اعتراض به اعدام ها کردند. این فعالیت ها باعث شد که اعدام ها به جای نمایش "عدالت"، نمادی از "سرکوب و بی عدالتی" تلقی شوند. با گسترش شبکه های اجتماعی و رسانه های مستقل، حکومت نتوانست پیام یکجانبه خود را به مردم تحمیل کند. این رسانه ها نه تنها روایت های حکومت را زیر سؤال بردند، بلکه داستان قربانیان را به گوش جامعه رساندند.

واکنش ها به اعدام ها، به ویژه در پرونده های سیاسی و اجتماعی، به شکل همدردی عمومی با قربانیان تبدیل شد. در نتیجه این تغییرات، جامعه به تدریج از حمایت از اعدام ها فاصله گرفت. بنابراین، اعدام های معترضان جنبش زن، زندگی، آزادی به جای کاهش نارضایتی ها، موجی از نفرت عمومی و همدردی گسترده با قربانیان ایجاد کرد.

افراد اعدام شده و کشته شده در این جنبش به قهرمانان مقاومت و مبارزه در مقابل استبداد تبدیل شدند و به نمادی برای اعتراضات تبدیل شدند.

از سوی دیگر بارها نهادهای بین المللی و حقوق بشری، حکومت ایران را ناقض حقوق شهروندان و رویه های قضایی را در آن غیر عادلانه و ضد انسانی دانستند. گزارش های عفو بین الملل و دیده بان حقوق بشر در مورد وضعیت حقوق بشر و از جمله اعدام ها نمونه ای از این واکنش ها هستند.

۴. تغییر در رفتار رسانه ها

با توجه به انتقادات داخلی و بین المللی، به نظر می رسد که حکومت و قوه ی قضاییه تلاش کرده اند بازتاب رسانه ای اعدام ها را بیش از پیش محدود کنند. این محدودیت ها در بیان رسانه ای، در ارائه ی دقیق آمار قربانیان اعدام و در روایت پردازی اعدام ها بیش از پیش مشهود است. به جای انتشار گسترده اخبار اعدام ها همانند سالهای اولیه استقرار جمهوری اسلامی، رسانه های رسمی تلاش می کنند با تغییر واژگان و ایجاد چارچوب بندی های جدید، این اقدامات را توجیه کنند. هرچند این قالب بندی های جدید گاه چنان تضادهایی را به وجود می آورد که بر اعتماد عمومی تأثیر منفی داشته است.

۴-۱. تضاد روایت ها: همدلی عمومی در مقابل شیطان سازی رسانه ای

بر اساس نظریه مک کومبس و چارچوب بندی رسانه ای، رسانه ها می توانند از احساسات برای تنظیم دستور کار و تأثیرگذاری بر افکار عمومی استفاده کنند. در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی یک جنگ روایی از قربانیان جنبش بین رسانه های مستقل، فضای مجازی و رسانه های وابسته به رژیم ایران در جریان بود. برای مثال می توان به اعدام محمد مهدی کرمی و محمد حسینی اشاره کرد.

در جریان جنبش زن زندگی آزادی محمد مهدی کرمی و محمد حسینی متهم به کشتن یک جوان بسیجی به نام روح اله عجمیان شدند و در تاریخ ۱۷ دی ماه اعدام شدند. در حالی که شدت اعتراضات داخلی و بین المللی به این حکم بسیار شدید بود؛ روزنامه ی اعتماد (۲۱ آذر ۱۴۰۱) مصاحبه ای با پدر محمد مهدی کرمی انجام داد. در این گفتگو که منتشر شد پدر محمد مهدی کرمی از روند دادرسی ناعادلانه، شبهات در پرونده و شکنجه پسرش می گوید و این که پسرش اتهام قتل را نپذیرفته است. او می گوید که در گفتگوی تلفنی که با پسرش داشته او گفته "بابا حکم ها را به ما داده اند؛ حکم من اعدام است. پسرم گریه می کرد و می گفت به مامان چیزی نگو... (همان). پس از این گفتگو هشتک "به مامان چیزی نگو" در فضای مجازی در حمایت از محمد مهدی کرمی و در اعتراض به رویه های قضایی جمهوری اسلامی وایرال شد. این در حالی بود که روزنامه جوان ادعا کرد که کاربران

مجازی حامیان حکومت جمهوری اسلامی، این عمل را مظلوم نشان دادن قاتلان دانستند و نوشته اند که چرا حال مادر عجمیان اهمیتی نداشته است (جوان: ۱۸ دی ۱۴۰۱).



در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۴۰۱، تقریباً سه روز پس از اعدام محمد مهدی کرمی و محمد حسینی، خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران، کاریکاتوری به همراه شعر طنزی از حامد اهور به چاپ رساند با عنوان " همه رازها برملا شد، به مامان چیزی نگو!" همین طور یک کلیپ یک دقیقه ای را انتشار داد که در آن کرمی در حال اعتراف در دادگاه در مورد چگونگی کشتن عجمیان است و در نهایت تصویر با جمله ی " بابا اینارو به مامان نگو..." پایان می یابد.

موضوع اعدام محمد مهدی کرمی، همراه با رویکردهای متفاوت رسانه های رسمی (مانند تسنیم) و نسبتاً مستقل (مانند روزنامه اعتماد)، نمونه ای مهم از تلاش رسانه ها برای کنترل روایت ها و بازنمایی متفاوت از شخصیت متهمان است. در حالی که مصاحبه اعتماد با پدر محمد مهدی کرمی، شرایط سخت دادرسی، شکنجه، و درخواست های ناامیدانه او را انعکاس می دهد؛ تاکید بر یک روایت انسانی و احساسی دارد که همدلی عمومی را ترغیب می کند. روایت روزنامه ی اعتماد باعث شد که افکار عمومی، نه به جرم ادعایی، بلکه به شرایط دادرسی و مشروعیت حکم اعتراض کند. به همین سبب، وایرال جمله "به مامان چیزی نگو" به نمادی از بی گناهی یا مظلومیت محمد مهدی کرمی در صفحات مجازی تبدیل می شود.

۱-۴-۱. روایت تقابلی خبرگزاری تسنیم:

تسنیم با انتشار کاریکاتور و شعری که در آن محمد مهدی کرمی به عنوان "قاتل" با قمه به تصویر کشیده شده، همچنین ساخت یک کلیپ یک دقیقه ای؛ در این مورد تلاش کرد این روایت همدلانه را تضعیف کند. استفاده از هشتگ "به مامان چیزی نگو" در متن تصویر، شعر طنز و همینطور عنوان کلیپ ساخته شده، یک استراتژی برای وارونه سازی این نماد وایرال شده، بود. در کلیپ ساخته شده از تکه هایی از گفته های شهاب حسینی بازیگر معروف سینمای ایران استفاده می کند که می گوید: "تنبیه یه شاگردی که یک تنه خونه ایو روی سر یک خانواده ی بد بخت خراب می کنه به نظر شما چیه استاد؟" (تسنیم: ۲۰ دی ۱۴۰۱). به طور خلاصه، تسنیم تلاش کرد با قالب بندی "جنایتکار" از محمد مهدی کرمی و بازتعریف هشتگ "به مامان چیزی نگو" به یک ابزار طنز و تمسخر، احساسات عمومی را به سمت خشم نسبت به متهم سوق دهد و تمرکز افکار عمومی را از نقد سیستم قضایی به پذیرش جرم و حمایت از حکمی که از سوی قوه ی قضاییه صادر و اجرا شده بود سوق دهد. این

استراتژی نتیجه‌ی معکوس داد و خشم عمومی را تشدید کرد. از دید مخاطبان بی‌طرف، این تلاش‌ها بی‌رحمانه و ناعادلانه به نظر می‌رسید. این واکنش عمومی نشان داد، که افکار عمومی دیگر به‌سادگی روایت‌های رسمی را نمی‌پذیرد و به دنبال منابع جایگزین برای حقیقت می‌گردد.

۴-۲. تضاد در روایت رسمی: از اعدام تا مرگ طبیعی در پرونده شارمهد

در تاریخ ۷ آبان ۱۴۰۳، خبرگزاری میزان وابسته به قوه قضاییه ایران اعلام کرد که "جمشید شارمهد به سزای اعمالش رسید." این تیتر خبر و همین‌طور محتوای خبر که در آن از عبارتی مانند "تروریست جنایت پیشه" و "مزدور خودفروخته" استفاده می‌کند، تاکید بر گناهکاری سنگین متهم دارد. از سوی دیگر عبارت "به سزای اعمالش رسید" تاکید



می‌کند اجرای حکم اعدام آقای شارمهد عادلانه و به حق است. محتوای این خبر، برجسته‌سازی اعدام، نمایش قدرت و قاطعیت حکومت در مقابله با "تروریسم" بود و از سوی دیگر، به‌ویژه برای مخاطب داخلی، تلاش می‌کرد احساس امنیت و اقتدار حکومت را القا کند. بخشی از کاربران اینترنت به خصوص آنان که در ایران زندگی می‌کردند در کامنت‌ها روایت جمهوری اسلامی مبنی بر تروریست بودن شارمهد را پذیرفته و او را مسئول مرگ افراد در بمب‌گذاری شیراز می‌دانستند.

اما پس از چندی روایت رسانه‌ی میزان از اعدام شارمهد تغییر کرد.

در تاریخ ۲۹ آبان، وب‌سایت خبرگزاری میزان روایتی کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد و ادعا می‌کند که شارمهد "به مرگ طبیعی فوت کرده است."

به نظر می‌رسد که علت این تغییر واکنش بین‌المللی به ویژه واکنش آلمان و دولت‌های غربی به خبر اعدام شارمهد بود. واکنش شدید آلمان همانند ترک خاک ایران از سوی سفیر آلمان و همین‌طور تعطیل کردن کنسولگری‌های ایران در خاک آلمان نشانه‌ی اثرگذاری این فشارها بر روایت رسانه‌ای بوده است.



میزان در چنین شرایط بحران بین‌المللی، به تغییر روایت و کاهش شدت پیام اقدام کرد.

این تغییر تاکتیکی اگر چه ممکن است موقتاً تنش را کاهش دهد اما تناقض در روایت‌های رسانه‌ای می‌تواند باعث کاهش اعتماد مردم به روایت‌های رسمی شود. این امر به‌ویژه در

شرایطی که جامعه نسبت به صداقت حکومت حساس‌تر شده است، پیامدهای جدی دارد. از سوی دیگر، تغییر روایت از "اعدام" به "مرگ طبیعی" برای کاهش تنش با دولت آلمان بود، اما این تناقض احتمالاً باعث شد که جامعه جهانی نسبت به شفافیت حکومت ایران بیشتر بدبین شود.

۳-۴. استفاده از واژه "قصاص" یا "اعدام"؟ تاکتیکی برای کاهش واکنش‌های منفی

در جریان جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی ماموران وزارت اطلاعات ایران در یک یورش به شهرک اکباتان به دستگیری افراد پرداختند و شش نفر از آنان با اتهاماتی چون محاربه و قتل "آرمان علی وردی" مواجه شدند.

انصاف نیوز پایگاه خبری وابسته به قوه قضاییه ضمن معرفی آرمان علی وردی به عنوان یک طلبه بسیجی که برای مقابله با اغتشاشگران به اکباتان رفته بود می‌نویسد که شش نفر از افرادی که مبادرت به قتل او نموده اند، به اعدام محکوم شدند (انصاف نیوز: ۲۳ آبان ۱۴۰۳). همچنین این رسانه به نقل از پلیس می‌نویسد که "عاملان اصلی شهادت آرمان علی‌وردی، "فریب خورده" هستند و "از روی احساسات یک طلبه را به شهادت رساندند". این در حالی است که تابناک در همان روز تاکید می‌کند که حکم دادگاه در مورد پرونده اکباتان قصاص است و نه اعدام.

درحالی که واژه "قصاص" در فرهنگ اسلامی و حقوق ایران به معنای عدالت متقابل و بر اساس شریعت است؛ رسانه‌هایی مانند تابناک با تأکید بر این واژه تلاش می‌کنند که حکم دادگاه را نه به عنوان یک اقدام سرکوبگرانه، بلکه به عنوان یک اجرای عادلانه قانونی و شرعی نشان دهند. استفاده از واژه "قصاص" در میان مخاطبان ممکن است واکنش مثبتی ایجاد کند، زیرا "قصاص" تداعی‌کننده عدالت در برابر جنایت است. این چارچوب‌بندی تلاش دارد که مخاطب را قانع کند که حکم اعدام در این پرونده نه به عنوان اقدامی سرکوبگرانه، بلکه به عنوان یک حق شرعی اولیه‌ای دم اجرا شده است.

از سوی دیگر انصاف نیوز با بیان عبارت "اعدام" و نقل قول از پلیس مبنی بر "فریب خوردن عاملان"، تلاش می‌کند تا میان قتل علی وردی و عواطف عمومی مردم ارتباط برقرار کند. این روایت ممکن است نوعی همدلی یا تلطیف احساسات مخاطب نسبت به متهمان ایجاد کند و از سوی دیگر بدبینی مخاطب را نسبت به سیستم قضایی کشور کاهش دهد.

بنابراین رسانه‌های رسمی در ایران تلاش می‌کنند که توجه مخاطب را از اصل موضوع (یعنی اعدام به عنوان یک مجازات) به سمت توجیهات قانونی و شرعی آن منحرف کنند. این تغییر تمرکز، بخشی از استراتژی تنظیم دستور کار است که مک کومبس توضیح می‌دهد: "رسانه‌ها به ما می‌گویند درباره چه چیزی فکر کنیم، نه به چه شکلی."

۱-۳-۴. استراتژی مشروعیت‌سازی از طریق واژه‌ها

یکی از نکات قابل توجه در مقایسه پرونده محمدمهدی کرمی و بچه‌های اکباتان، تفاوت در انتخاب واژگان رسانه‌های رسمی است. در پرونده کرمی، رسانه‌ها از واژه "اعدام" استفاده کردند، در حالی که در پرونده اکباتان، تأکید بیشتری بر واژه "قصاص" شد. این تفاوت نشان‌دهنده تغییر استراتژی رسانه‌ای حکومت برای مدیریت واکنش‌های عمومی است.

در پرونده ی کرمی در حالیکه رسانه‌های حکومتی سعی داشتند با تأکید بر "اعدام"، پیام قاطع و قدرت حکومت در مقابله با اعتراضات و عواقب درگیر شدن با نیروهای بسیج و وابسته به حکومت را منتقل کنند. اما واکنش عمومی به این روایت، به‌ویژه با موضع‌گیری خانواده روح‌الله عجمیان که می‌گویند "حکم این دو نفر (کرمی و حسینی) محاربه بود و ربطی به ما نداشت" (انصاف: ۲۳ آذر ۱۴۰۳)، این استراتژی را بیش از پیش ناکارآمد کرد. شکست این استراتژی باعث شد که روایت رسمی، نه تنها مشروعیت پیدا نکند، بلکه به افزایش اعتراضات و خشم عمومی منجر شود.

چنین واکنشی، سبب شده است که اکنون در پرونده "بچه‌های اکباتان"، رسانه‌های رسمی تلاش کنند از واژه "قصاص" استفاده کنند تا مشروعیت دینی و قانونی حکم را برجسته کنند تا با ارتباط مستقیم این حکم، به حق اولیای دم افکار عمومی را به سمت پذیرش این حکم سوق دهند. بنابراین در این مورد نیز رسانه‌های حکومتی نه تنها تعیین می‌کنند که مردم به چه موضوعی توجه کنند، بلکه چارچوبی برای تفکر درباره آن ارائه می‌دهند.

۲-۳-۴. واکنش‌های داخلی و بین‌المللی

پس از اعلام رسمی حکم دادگاه برای شش جوان متهم در پرونده ی اکباتان ، اعتراضات عمومی در فضای مجازی با هشتک های نه به اعدام ، بچه های اکباتان ، نه به جمهوری اسلامی ، زن -زندگی - آزادی و... آغاز شد. چنین اعتراضاتی نشان می دهد که افکار عمومی نه تنها به معنای حقوقی

قصاص باور ندارند، بلکه سلب حیات را، فارغ از واژگان رسمی، به عنوان اقدامی سرکوبگرانه تلقی می کنند و بر طرد هرگونه مجازات مرگ تأکید می کند. معترضین در فضای مجازی همچنین مسئله ی عدم عدالت در روند دادرسی و عدم استقلال سیستم قضایی ایران را پررنگ می نمایند.



تضادها و عدم شفافیت در روایت های رسمی سبب می شود که مردم به جای پذیرش روایت رسمی، به روایت های جایگزین در فضای مجازی روی آورند، که این امر مشروعیت رسانه های رسمی را زیر سوال می برد.

جامعه بین المللی نیز به این تضادها حساس است. استفاده از واژه "قصاص" به جای "اعدام" ممکن است در سطح داخلی برخی از مخاطبان را متقاعد سازد ، اما در عرصه بین المللی تأثیر چندانی ندارد و همچنان انتقادات جهانی به اجرای گسترده از مجازات اعدام در ایران باقی می ماند.

با بررسی پرونده ی "بچه های اکباتان" و "جمشید شارمهد" نیز شباهت هایی از لحاظ بیان روایت در رسانه های وابسته به حکومت ایران متوجه می شویم. در هر دو مورد، هدف رسانه های رسمی کنترل واکنش های داخلی و کاهش فشارهای بین المللی بوده است. چنانچه در پرونده شارمهد، روایت از "اعدام" به "مرگ طبیعی" تغییر یافت و در پرونده بچه های اکباتان، روایت از "اعدام" به "قصاص" تغییر کرده است.

این شباهت ها نشان دهنده یک الگوی تکراری در استراتژی های رسانه ای حکومت است که با تغییر واژگان، تلاش می کند از تشدید اعتراضات جلوگیری کند.

۵. نتیجه گیری

مقاله حاضر با تمرکز بر تئوری "تنظیم دستور کار" به بررسی تأثیر زبان و واژگان انتخاب شده در رسانه های دولتی ایران بر واکنش های عمومی و بین المللی نسبت به مجازات اعدام پرداخته است. تحلیل ها نشان می دهد که این رسانه ها با استفاده از واژگان خاص، چارچوب بندی روایت ها، و تغییر

روایت‌ها در مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی، تلاش می‌کنند تا مشروعیت اقدامات قوه قضاییه را به نمایش بگذارند و از واکنش‌های منفی بکاهند.

استراتژی رسانه‌ای در ایران، همان‌طور که در پرونده‌های "محمد مهدی کرمی" ، "بچه‌های اکباتان" و "جمشید شارمهد" مشاهده شد، نشان‌دهنده تلاش مستمر برای مدیریت افکار عمومی و کاهش فشارهای بین‌المللی از طریق ، دستکاری احساسات مخاطبین ، تغییر روایت‌ها و تأکید بر مفاهیمی مانند "قصاص" به جای "اعدام" است. با این حال، تضاد در روایت‌ها، درحالی که مشروعیت نظام به خاطر اجرای احکام اعدام زیر سوال است ، اعتماد عمومی را به روایت‌های رسمی ، بیش از پیش کاهش داده است.

از سوی دیگر، گسترش رسانه‌های اجتماعی و آگاهی عمومی، زمینه را برای انتشار روایت‌های جایگزین فراهم کرده و اعتراض‌های مردمی را در برابر اعدام‌ها افزایش داده است. این روند، نشان‌دهنده یک تغییر اجتماعی و فرهنگی در مواجهه با مسئله اعدام در ایران است، به‌گونه‌ای که این شیوه‌ی مجازات دیگر نمادی از "عدالت" تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان ابزاری برای سرکوب و بی‌عدالتی شناخته می‌شود.

در نهایت، مقاله حاضر تأکید می‌کند که تغییر زبان و روایت‌ها به‌تنهایی نمی‌تواند برای سیستم قضایی حکومت‌ها اعتماد عمومی و مشروعیت بین‌المللی ایجاد کند، مگر آنکه با شفافیت، عدالت، و احترام به حقوق بشر همراه باشد.